EVERYDAY ENGLISH · SCENARIO-BASED CONVERSATIONS

CHAPTER 08 / 08

# پایان روز و خداحافظی

## Ending the Day and Saying Goodbye

**موقعیت:** اِما و جیمز ناهارشان را خورده‌اند. هوا بارانی شده و آن‌ها تصمیم می‌گیرند به خانه برگردند. در پایان، درباره روزی که گذرانده‌اند صحبت می‌کنند.

### ENGLISH CONVERSATION

**Emma**: That was a really good lunch. I'm glad we came here.

**James**: Me too. The sandwich was delicious.

**Emma**: How much do I owe you for lunch?

**James**: Don't worry about it. This one's on me.

**Emma**: Are you sure? We can split the bill.

**James**: I'm sure. You can get the next one.

**Emma**: Okay, deal! Next time, lunch is my treat.

**James**: Sounds good to me.

**Emma**: Oh, look! It's raining pretty heavily now.

**James**: Wow, you're right. I didn't expect it to rain this much.

**Emma**: Neither did I. I didn't bring an umbrella.

**James**: Luckily, I have one in my backpack.

**Emma**: Really? You're always prepared!

**James**: Not always, but I checked the weather forecast before leaving home.

**Emma**: I should've done that too.

**James**: Do you want me to walk you to the Tube station?

**Emma**: That would be really nice. Thanks.

**James**: No problem. It's on my way anyway.

**Emma**: By the way, thanks for spending the day with me.

**James**: Of course! I had a great time.

**Emma**: Me too. It probably would've taken me twice as long to do everything on my own.



GO2TRain

**James**: Well, at least we made all those errands more enjoyable.

**Emma**: Definitely. And I found the perfect gift for my sister.

**James**: I'm sure she'll be happy with it.

**Emma**: I hope so. I'll tell you what she thinks after her birthday.

**James**: Please do! Oh, isn't that your Tube station over there?

**Emma**: Yes, that's the one.

**James**: Great. Do you have everything? Your shopping bags, your package, and your phone?

**Emma**: Let me check. Shopping bags, check. Package, check. Phone... check!

**James**: Perfect. You don't want to leave anything behind.

**Emma**: You're right. I've done that before, and it wasn't fun.

**James**: I remember! Didn't you leave your wallet at a restaurant once?

**Emma**: Yes! Luckily, someone found it and gave it to the manager.

**James**: That was lucky.

**Emma**: It really was. Anyway, I should get going before it gets too late.

**James**: Sure. Text me when you get home.

**Emma**: I will, if my phone still has any battery left!

**James**: Oh, right! I almost forgot your battery was running low.

**Emma**: Don't worry. If it dies on the way, I'll charge it as soon as I get home and text you then.

**James**: Sounds good. Take care, Emma.

**Emma**: You too, James. Thanks again for everything.

**James**: Anytime! See you next week?

**Emma**: Definitely. Let's figure out our plans later.

**James**: Will do. Have a great evening!

**Emma**: You too! Bye!

**James**: Bye! Get home safely!

## ترجمه فارسی مکالمه

**(اِما**: ناهار واقعاً خوبی بود. خوشحالم که اینجا آمدیم.

**جیمز**: من هم همین‌طور. ساندویچ خیلی خوشمزه بود.

**اِما**: بابت ناهار چقدر باید به تو بدهم؟

**جیمز**: نگران نباش. این بار مهمان من هستی.


GO2TRain

**اِما:** مطمئنی؟ می‌توانیم صورت‌حساب را نصف کنیم.

**جیمز:** مطمئنم. دفعه بعد تو حساب کن.

**اِما:** باشه، قبول! دفعه بعد ناهار مهمان من.

**جیمز:** برای من خوبه.

**اِما:** اوه، نگاه کن! الان باران خیلی شدیدی می‌بارد.

**جیمز:** وای، درست می‌گویی. انتظار نداشتم این‌قدر باران ببارد.

**اِما:** من هم همین‌طور. چتر نیاورده‌ام.

**جیمز:** خوشبختانه من یکی داخل کوله‌پشتی‌ام دارم.

**اِما:** واقعاً؟ تو همیشه آماده‌ای!

**جیمز:** نه همیشه، ولی قبل از بیرون آمدن از خانه پیش‌بینی هوا را بررسی کردم.

**اِما:** من هم باید همین کار را می‌کردم.

**جیمز:** دوست داری تا ایستگاه مترو همراهت بیایم؟

**اِما:** خیلی لطف می‌کنی. ممنون.

**جیمز:** خواهش می‌کنم. به‌هرحال سر راهم است.

**اِما:** راستی، ممنون که امروز را با من گذراندی.

**جیمز:** البته! خیلی خوش گذشت.

**اِما:** به من هم همین‌طور. اگر تنها بودم، انجام همه این کارها احتمالاً دو برابر زمان می‌برد.

**جیمز:** خب، حداقل کاری کردیم که انجام این کارها لذت‌بخش‌تر شود.

**اِما:** قطعاً. تازه هدیه عالی برای خواهرم هم پیدا کردم.

**جیمز:** مطمئنم از آن خوشش می‌آید.

**اِما:** امیدوارم. بعد از تولدش به تو می‌گویم چه نظری داشت.

**جیمز:** حتماً بگو! اوه، آنجا ورودی متروی تو نیست؟

**اِما:** بله، خودش است.

**جیمز:** عالیه. همه وسایلت را داری؟ کیسه‌های خرید، بسته و گوشی‌ات؟

**اِما:** بگذار بررسی کنم. کیسه‌های خرید، هست. بسته، هست. گوشی... هست!

**جیمز:** عالیه. نمی‌خواهی چیزی را جا بگذاری.

**اِما:** درست می‌گویی. قبلاً این اتفاق برایم افتاده و اصلاً تجربه خوبی نبود.

**جیمز:** یادم هست! یک بار کیف پولت را در رستوران جا نگذاشتی؟

**اِما:** چرا! خوشبختانه یک نفر پیدایش کرد و به مدیر رستوران داد.

**جیمز:** خیلی خوش‌شانس بودی.


GO2TRain

**اِما**: واقعاً همین‌طور بود. به‌هرحال، بهتر است بروم تا خیلی دیر نشده.

**جیمز**: حتماً. وقتی به خانه رسیدی به من پیام بده.

**اِما**: حتماً، اگر تا آن موقع گوشی‌ام شارژ داشته باشد!

**جیمز**: اوه، درسته! تقریباً یادم رفته بود شارژ گوشی‌ات داشت تمام می‌شد.

**اِما**: نگران نباش. اگر گوشی در راه خاموش شد، به‌محض رسیدن به خانه آن را شارژ می‌کنم و بعد به تو پیام می‌دهم.

**جیمز**: خوبه. مراقب خودت باش اِما.

**اِما**: تو هم همین‌طور جیمز. دوباره بابت همه‌چیز ممنون.

**جیمز**: هر وقت خواستی! هفته آینده می‌بینمت؟

**اِما**: حتماً. بعداً درباره برنامه‌هایمان تصمیم می‌گیریم.

**جیمز**: حتماً. عصر خوبی داشته باشی!

**اِما**: تو هم همین‌طور! خداحافظ!

**جیمز**: خداحافظ! به‌سلامت به خانه برسی!)


GO2TRain